

نورالدین کبانوری

درباره
دولت آقای دکتر باهنر
بررسی امکانات و دشواری‌ها

پرسش و پاسخ ۶۰/۵/۳۱



۳ دولت آقای دکتر باهنر
۱۳ دربارهٔ تحریکات اخیر امپریالیسم جهانی
۱۹ ضرورت گشایش دانشگاه‌ها
۲۱ ارزیابی لایحهٔ بازسازی

فصل
پنجم
مباحث و آراء
فهرست

۱۷۵۱۲



انتشارات حزب توده ایران، ۱۶ آذر، شماره ۶۸

کیانوری، نورالدین

دربارهٔ دولت آقای دکتر باهنر، بررسی امکانات و دشواری‌ها

چاپ اول شهریورماه ۱۳۶۰

حق چاپ و نشر برای شرکت سهامی خاص انتشارات توده محفوظ است

دولت آقای دکتر باهنر

س: تشکیل و ترکیب دولت کنونی را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج: به نظر ما تشکیل این دولت محصول یک تحول قابل توجه در ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی است. با برکناری بنی صدر و رانده شدن او از صحنه مبارزه سیاسی داخل کشور که در نتیجه فرار او انجام گرفت، یک تغییر و تحول جدی در ترکیب حاکمیت پدید آمد. این تحول در جهت تحکیم موقعیت پیروان خط امام در حاکمیت است. البته رفتن بنی صدر، رفتن فقط یک فرد نبود، بلکه شکست یک جریان، شکست یک خط بود، خطی که از آغاز پیروزی انقلاب، یادقیق تر بگوییم از آغاز اوج گیری جنبش انقلابی کشور، یعنی تقریباً از سال های ۱۳۵۶-۱۳۵۷، توانسته بود خود را در داخل انقلاب و در صفوف انقلابیون جا بزند و در لحظه مناسب با اشغال مواضع مهم در حاکمیت جمهوری اسلامی، زبان های جبران ناپذیر به روند تثبیت و تحکیم و گسترش انقلاب ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و مردمی ایران وارد کند.

و حالا باعث خرسندی است که این خط سرانجام در اجزاء مهمش شناخته شد و نیروهای انقلابی توانستند این بختک را از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران طرد کنند. جریان بنی صدر طیف بزرگی بود از نیروهای وابسته به لیبرال که با ضد انقلاب از یکسو و با حادثه جویان چپ رو از سوی دیگر اتحاد عملی برقرار کرده بودند تا جریان اصیل ضد امپریالیستی انقلاب را سرکوب کنند و راه را برای تجدید وابستگی به امپریالیسم هموار سازند. البته

در این جریان گول خورده‌هایی هم وجود داشتند. نمی‌شود گفت که چپ‌روها، سازمان مجاهدین خلق و افراد اقلیت فداییان در اکثریت خود، واقعا وابسته به جریان‌های لیبرالی و امپریالیستی هستند. به نظر ما این‌ها در نتیجه ارزیابی نادرستی که از جریانات سیاسی و از سمت‌گیری‌های سیاسی داخل ایران داشتند، گول خوردند و دچار یک گمراهی خیلی جدی شدند. این نمونه در انقلاب‌های دیگر هم دیده شده که افراد به دنبال جریان خطرناکی رفتند و به همین روزی افتادند که ما نظیرش را شاهدیم، ولی به هر حال اصل این جریان همان جریان لیبرالی و ضدانقلابی است که بنی‌صدر و دوستانش یعنی امثال باقری‌ها، معزی‌ها و همه وابستگان به اردوی لیبرال - از قطب زاده‌ها و نویسندگان روزنامه "میزان گرفته تا تجار بزرگ بازار، نظیر دستمالچی‌ها و غیره و غیره بیانگران آن هستند. این هسته اصلی جریان بنی‌صدر را تشکیل می‌دهد.

هدف اساسی این جریان آن بود که با ایجاد عدم ثبات در جمهوری اسلامی شرایطی به وجود آورند که بتوانند بر حاکمیت مسلط شوند و نیروهای اصیل ضد امپریالیستی را کنار بزنند، چه نیروهای مسلمان پیرو خط امام و چه نیروهای اصیل چپ یعنی پیروان سوسیالیسم علمی - حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) را. تلاش آنها این بود که از طریق سازش مستقیم با امپریالیسم آمریکا یا سازش با اروپای غربی و ژاپن یعنی پیاده کردن تئوری کدائی مائوئیستی "سه جهان" جنبش انقلابی ایران را مسخ کنند و دوباره به راه سازش با اردوگاه امپریالیسم بکشاند. در ماه‌های آخر سال گذشته این جریان کاملا فعال شده بود و فقط پس از برخوردهای بسیار شدید میان این جریان بنی‌صدر و جنبش اصیل انقلابی ایران سرانجام بنی‌صدر و دارودسته‌اش از حاکمیت حذف شدند و موجبات لازم فراهم شد تا نیروهایی که در سیاست خارجی، در سیاست داخلی و در سیاست اقتصادی پیرو خط امام هستند، بتوانند مواضع خود را در حاکمیت تحکیم کنند. البته پس از حذف بنی‌صدر نیروهای ضد انقلابی برای جلوگیری از تثبیت این جریان، عملیات وسیع و دامنه‌داری را آغاز کردند که ما شاهد آن بوده‌و هستیم. از آن جمله است توطئه بزرگ کشتار نزدیک به ۷۶ نفر از رهبران جمهوری اسلامی و حزب جمهوری اسلامی و ترور عده‌ای از افراد پیرو خط امام در تهران و شهرستان‌ها و انواع بمب‌گذاری‌ها و کارهایی از این دست برای ایجاد بی‌ثباتی در جامعه.

اما هیچ‌یک از این اقدامات به نتیجه‌ای نرسید. انتخابات رئیس جمهوری انجام گرفت و آقای رجایی که کاندید پیروان خط امام و همه نیروهای پشتیبان خط ضد امپریالیستی و مردمی امام خمینی یعنی نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی بود، با اکثریت سنگینی انتخاب شد. انتخابات میان دوره‌ای مجلس هم با موفقیت به انجام رسید. درست است که این انتخابات برخی نقاط ضعف جدی هم داشت که از آن جمله بود حذف کاندیدهای حزب توده

ایران و فدائیان خلق (اکثریت)، کاندیدهای دوسازمانی که باتمام قوا از انقلاب، ازجمهوری اسلامی و از قانون اساسی پشتیبانی کرده و می‌کنند و در چارچوب قانون اساسی به فعالیت مثبت و سازنده سیاسی خود ادامه می‌دهند. حذف این کاندیدها به نظر ما کار افراطیون راست درحاکمیت کنونی است که با این عمل توانسته‌اند آزادی‌های مصرح در قانون اساسی ضربه جدی وارد بکنند. اما با وجود این پدیده قابل تاسف و علی‌رغم برخی نارسایی‌ها در جریان خود انتخابات، بازهم محصول انتخابات میان دوره‌ای مجلس‌رأمی توان مثبت ارزیابی کرد. ما امیدواریم نمایندگانی که انتخاب شده‌اند در مجلس شورای اسلامی بطور پیگیر و فعال در جهت اهداف و سمت‌گیری‌های اصیل ضدامپریالیستی و مردمی خطی که پیروانند گام بردارند و عمل بکنند. بهر حال انتخاب ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره‌ای مجلس، پیروزی بزرگ پیروان خط امام در مقابل نیروهای براندازی بود که مقدمات لازم را برای تشکیل دولتی که در درون خود هماهنگی و تجانس داشته باشد، فراهم آورد و این دولت طبق قانون در موعده مقرر تشکیل شد. ما با توجه به موضع‌گیری‌های شخص رئیس دولت و وزیرانی که انتخاب شده‌اند، معتقدیم که این ترکیب در مجموع خود، ترکیبی است که در صورت تکیه بر نیروی عظیم توده‌های محروم جامعه ما می‌تواند در جهت تحقق اساسی‌ترین هدف‌های ضدامپریالیستی و مردمی خط امام خمینی در زمینه‌های سیاست خارجی، سیاست داخلی و اقتصاد کشور گام‌های مثبت بردارد و ما امیدواریم که این گام‌ها هر چه زودتر برداشته شود. در برنامه دولت هم نکاتی مطرح شده که نشان‌دهنده آن است که این دولت تصمیم دارد برای حل مشکلات توده‌های مردم و رفع دشواری‌های انقلاب، در جهت منافع بنیادی مستضعفان گام بردارد. البته ما می‌دانیم که بین برنامه و عمل می‌تواند اختلاف زیاد وجود داشته باشد. نمونه‌های آن در تاریخ زیاد است. دولت‌های بورژوازی هم وقتی به قدرت می‌رسند، در برنامه‌هایی که اعلام می‌کنند خیلی جملات زیبا و وعده‌های فریبا دیده می‌شود و به همین دلیل ما گفته‌ام خمینی را کاملا تأیید می‌کنیم که مردم دیگر منتظر عمل هستند، منتظر این هستند که دولت در جهت تحقق خواست‌های آنها گام‌های اساسی بردارد و این گام اساسی هم به عقیده ما خیلی روشن است. درباره این گام‌ها یعنی چگونگی رفع احتیاجات مبرمی که جامعه در شرایط دشوار کنونی دارد، از طرف حزب، ما و سایر سازمان‌های اصیل انقلابی طرح و پیشنهادهای کافی داده شده است. خود نیروهای پیرو خط امام هم این مسائل را بطوری جدی مطرح کرده‌اند. در رهنمودهای امام خمینی، رهبران انقلاب نکات بسیار مهم و جامعی در زمینه دفاع از حقوق محرومان جامعه، در زمینه رفع ظلم و استکبار، برانداختن استثمار و تکثیر به‌گونه‌ای که در قانون اساسی پیش‌بینی شده، در زمینه بازستانی حقوق از دست‌رفته توده‌های مردم و ثروت‌های ملی غارت‌شده وجود دارد. ما در گفتارهای اخیر و نیز در اعلامیه‌هایی که از طرف حزب منتشر شده است، مهمترین مسائل را در این

زمینه‌ها بطور صریح بر شمرده ایم. یکی از این مسائل تامین آزادی‌های دمکراتیک، تامین آزادی‌های فردی و اجتماعی مطابق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. تامین این آزادی‌ها از آن جهت ضرورت دارد که امنیت اجتماعی بوجود آید و مردم، نیروهای اصیل انقلابی، بتوانند نظر خودشان را در مورد نوسازی جامعه آزادانه بیان کنند، بتوانند در این نوسازی بطور فعال شرکت کنند. در زمینه اقتصادی یکی از مسائل مهم معضل گرانی است. این گرانی مردم را سخت تحت فشار قرار داده است و علاوه بر این ضدانقلاب برای "ناامید کردن" توده‌های بزرگ مردم از انقلاب، از این گرانی بهره می‌گیرد و می‌کوشد چنین وانمود کند که انقلاب چیزی به آنها نداده و نخواهد داد. بنابراین حل معضل گرانی فوریت خاصی دارد. به نظر ما برای آن راه‌حل‌های عملی هست، زیرا فقط بخش کوچکی از این گرانی از عوامل عینی اقتصادی، از وضع عمومی اقتصاد جهانی و از تورم جهانی ناشی می‌شود و حال آنکه بخش عمده آن مربوط است به غارتگری سرمایه‌داران رده‌های مختلف، از سرمایه‌داران بزرگ غارتگر یا کلان‌غارتگر (اصطلاحی که تازه پیدا شده!) گرفته تا سرمایه‌داران متوسط و واسطه‌ها که زالووار خون مردم را می‌مکند. ما معتقد هستیم که با اقدامات اساسی و فوری می‌شود جلوی این جریان را تا حدود زیادی گرفت.

مسئله دیگر، اصلاحات بنیادی ارضی و از آن جمله بند "ج" است که هرچه زودتر باید اجرا شود. دهقانان ایران الان دو سال ونیم است که در آرزوی اجرای این اصلاح ارضی بسر می‌برند تا بالاخره بتوانند سرنوشت خود را از چنگ ملاکان که واقعا مثل یک بختک به جان این توده انبوه میلیونی دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین ما افتاده‌اند، آزاد سازند و حداقل امکان را برای یک اقتصاد آزاد از بهره‌کشی بدست آورند. البته این قدم اول در اصلاح ارضی و ریشه‌کن کردن بقایای فئودالیسم است. قدم بعدی عبارتست از کمک موثر به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و میان‌حال برای ایجاد تعاونی‌های تولید، تعاونی‌های مصرف و تعاونی‌های فروش محصول، تا این کشاورزان بتوانند اقتصاد خود را از حالت عقب‌افتادگی قرون وسطایی و ماقبل قرون وسطایی به در آورند و آنرا تبدیل کنند به اقتصاد شکوفایی که بتواند مسئله خودکفایی را در زمینه محصولات کشاورزی وارد مرحله جدیدی سازد.

مسئله مبرم دیگر به راه‌انداختن جدی صنایع کشور، ایجاد کار و تامین مسکن برای زحمتکشان است. و اما عمده‌ترین مسئله اقتصادی که باید هرچه زودتر به آن پرداخته شود، بی‌ریزی یک اقتصاد واقعا "مستقل و خودکفا" است. برای این که ما می‌دانیم اقتصاد کشور ما از بنیاد یک اقتصاد وابسته بود، اقتصاد مونتاژ بود، اقتصادی بود که فقط کالاهای انحصارهای امپریالیستی را می‌آورد این‌جا توزیع و مصرف می‌کرد و یا کالاهای نیمه‌تمام کشورهای امپریالیستی را می‌آورد اینجا و پس از مونتاژ بعنوان محصول ایران به بازار عرضه می‌داشت، و حال آنکه این کالاها شتابان نود درصدش کالای امپریالیستی بود و هست.

به این ترتیب مسائل مهمی در مقابل دولت قرار دارد و همه مردم انتظار دارند که حالا که دولت یک دست شده و از پشتیبانی اکثریت قابل ملاحظه‌ای در مجلس و به خصوص از پشتیبانی رهبر انقلاب و پشتیبانی همه نیروهای انقلابی جامعه اعم از نیروهای اسلامی انقلابی و نیروهای پیرو سوسیالیسم علمی برخوردار است، دیگر همانطور که امام گفت در مقابل مردم هیچ بهانه‌ای ندارد که کار واقعی انجام ندهد. دولت باید این مسائل را حل کند. البته ما در عین حال کاملاً به این نکته توجه داریم که دولت چه در داخل و چه در خارج یا دشواری‌هایی هم روبرو هست - مهمترین این دشواری‌ها این است که، اگر چه بنی صدر و دارودسته‌اش از حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی حذف شده‌اند، ولی در اقتصاد جمهوری اسلامی، پایه اجتماعی لیبرالیسم، بنی صدریسم و ضدانقلاب هنوز به صورت جدی برجا مانده است و بسیار هم نیرو دارد. این پایه عبارت است از سرمایه‌داری بزرگ و بزرگ مالکی و نیروی قابل توجه لیبرال‌ها در دستگاه دولتی بصورت عناصری که در طول ۳۰ سال گذشته آنجا کاشته شده‌اند. مخالفان جمهوری اسلامی چه از لحاظ اقتصادی و چه از لحاظ سیاسی در نظام جمهوری اسلامی پایگاه‌های مهمی را در دست دارند و این‌ها مسلماً "برای جلوگیری از اجرای برنامه‌های اصلاحاتی دولت، با جنگ و دندان مبارزه خواهند کرد. این مطلب جای تردید ندارد. به همین دلیل هم دولت فقط با قاطعیت انقلابی می‌تواند در راه اصلاحات پیش‌برود و برنامه‌های را که تدوین و تصویب کرده است، عملی کند. بدون قاطعیت انقلابی کاری از پیش نخواهد رفت. با کجدار و مریز در قبال نیروهای ضدانقلاب، با کجدار و مریز در قبال نیروهای لیبرال، با کجدار و مریز در قبال غارتگران جامعه، انجام اصلاحات عمیق و بنیادی اجتماعی بسود محرومان جامعه هیچگاه در تاریخ امکان پذیر نبوده و در شرایط ایران هم حتماً امکان پذیر نخواهد بود. تنها با قاطعیت انقلابی است که می‌شود این برنامه را بطور جدی پیاده کرده و توقع و انتظار مردم هم همین است.

البته مسائلی که در مقابل دولت قرار گرفته‌اند فقط مسائل دولتی و داخلی نیستند. ما با امپریالیسم بطور کلی و با تمام ارتجاع منطقه و تمام هم - دستان امپریالیسم تا رهبران خائن چین، درگیر یک جنگ واقعی زندگی و مرگ هستیم. این جنگ هم، امروز و فردا پایان نخواهد پذیرفت. تصور این‌که با شکست خط‌سازش با آمریکا، یا شکست دارودسته بنی صدر و بیرون راندن آنها از حاکمیت سیاسی، این جنگ پایان یافته و پیروزی قطعی نصیب نیروهای انقلابی و جنبش انقلابی ایران شده، تصور بکللی نادرست و ناشی از عدم شناخت واقعی امپریالیسم و واقعیت دوران کنونی است. ما همیشه در قبال این ساده‌بینی‌هایی که گاه در مقاماتی از حاکمیت سیاسی جمهوری اسلامی مشاهده می‌شود، هشدار داده‌ایم. به این مسئله باید خیلی جدی توجه کرد که مادرگیر جنگی هستیم که روز به روز ابعادش وسیع تر و شدتش بیشتر می‌شود. مسئله شوخی نیست. امپریالیسم نمی‌تواند انقلاب ایران را به علت ناسازگاری

آن با صاهیت و حاکمیت امپریالیستی، چنانچه، این انقلاب بخواهد در مواضعی که تاکنون داشته، بماند، پذیرا شود. امپریالیسم با تمام نیروی خود خواهد کوشید تا اگر هفتمین توطئه اش شکست خورد، توطئه هشتم را با وسعت بیشتری آغاز کند و این تلاشها ادامه خواهد یافت تا زمانی که، همه امکانات امپریالیسم را در داخل کشور از دستش بگیریم و امپریالیسم دیگر نتواند از داخل کشور علیه انقلاب به اقدامات مستقیم دست زند. ولی امپریالیسم هنوز در داخل کشور با امکانات وسیعی در وجود نیروهایی که به آنها اشاره کردم، در اختیار دارد و بدین جهت مسئله مبارزه علیه امپریالیسم مسئله فوق العاده مهمی است که جنگ با عراق فقط یکی از گوشه های آن است و ما فکر می کنیم که بعدها در میدان های دیگری هم ما مجبور خواهیم شد علیه امپریالیسم به مبارزه برخیزیم. همین امروز شما شنیدید که در میدان نبرد برای حق ملت های صادرکننده نفت، امپریالیسم موفق شد جلوی هرگونه اتخاذ تصمیم علیه خودش را بگیرد. یعنی امپریالیسم در میدان اوپک که یکی از میدان های مهم نبرد خلق ما و دیگر خلق های تولیدکننده نفت علیه امپریالیسم است، یک نیروی داخلی دارد که در وجود عربستان سعودی و کشورهای امارات خلیج از آن تبعیت می کنند. البته بعضی ها تمام و کمال تبعیت می کنند و بعضی ها کمتر، ولی عربستان که بیش از ۵۰٪ کل نفت اوپک را تولید می کند، به عنوان عنصر تعیین کننده می تواند تصمیماتی را که اوپک در جهت منافع خلق و در جهت خلاف منافع امپریالیسم باشد، تمرکز کند. این یکی از میدان ها است و امپریالیسم حتماً "میدان های دیگری هم برای فشار آوردن بر انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران باز خواهد کرد. به این جهت حاکمیت دولتی جمهوری اسلامی به نظر ما باید که باید دید تا زهای به تمام مسئله مبارزه ما علیه امپریالیسم برخورد کند. چون تاکنون عنصر بنی صدریسم، عنصر سازشکار با امپریالیسم در دید دستگاه حکومتی ما تاثیر زیاد داشت و حاکمیت نمی توانست به مسئله مبارزه با امپریالیسم برخورد همه جانبه داشته باشد. این یکی از میدان هایی است که دولت کنونی باید سیاست تازه ای در قبال آن اتخاذ کند. در این زمینه ما به نخستین گام های دستگاه سیاست خارجی ایران که یکی از مهمترینش پیشنهاد وزارت خارجه ایران درباره تشکیل یک جبهه ضد امپریالیستی به شرکت نیروها و جنبش های اسلامی است، باخرسندی می نگریم، ولی معتقدیم که محدود کردن چنین جبهه های به جبهه کشورهای اسلامی که زمام امور اکثریتشان فعلاً در دست ارتجاع وابسته به امپریالیسم است، امکانات مبارزه علیه امپریالیسم را محدود خواهد کرد و اجازه نخواهد داد تا مبارزان ضد امپریالیست از تمام امکانات وسیعی که در سطح جهان دارند، چنانکه باید و شاید بهره گیری کنند.

ماضن تأیید این پیشنهاد برای تکمیل آن متقابلاً "پیشنهاد می کنیم که فکر ایجاد یک جبهه ضد امپریالیستی در یک جبهه وسیع تر مسورد بررسی قرار گیرد تا بتواند برای تقویت و گسترش مبارزه خلق ها نیروهای به مراتب

بزرگ‌تری را تجهیز کند. اصولاً مبارزه ضد امپریالیستی خلق‌های مسلمان یا خلق‌های غیرمسلمان، در اصول خودش هیچ تفاوتی باهم ندارد. امپریالیسم همان‌طور که یک کارگر مسلمان را استثمار و غارت می‌کند و آزادیش را پایمال می‌کند، با کارگر ارمنی، کارگر بودایی، کارگر برهمنی و کارگر مارکسیست هم در هر جای دنیا به همان شکل برخورد می‌کند و شیرهاش را می‌کشد و مانع آن می‌شود که در داخل کشور خودش برای شکوفایی میهن خودش آزادانه عمل کند. مبارزه علیه امپریالیسم برای همه این زحمتکشان، برای همه دهقانان، چه دهقان ارمنی باشد و چه مسلمان یک محتوی دارد و بدین جهت محدود کردن این مبارزه به مسلمان و غیرمسلمان، مسلمانان مبارزه ضد امپریالیسم جهانی را محدود خواهد کرد.

این نظریه است، ماهیچه برای این نظر بوده‌ایم و به این علت هم همیشه پیشنهاد کرده‌ایم که یگانه راه برای تجهیز نیروهای ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی عبارتست از جبهه متحدی با شرکت همه نیروهایی که در آماج‌های اساسی خود علیه امپریالیسم، علیه ارتجاع، علیه عقب‌ماندگی اجتماعی، علیه غارتگری و استثمار با یکدیگر مشترک هستند. این نیروها اعم از اینکه مسلمان متعهد باشند یا پیرو سوسیالیسم علمی، زرتشتی، ارمنی، عیسوی باشند یا یهودی و یا بودایی، در این مبارزه مشترک، منافع مشترک و واحد دارند و همان‌طوری که مبارزه در جبهه جنگ نشان داده‌است، حاضرند تا حد فدا کردن جان در این مبارزه شرکت کنند. راستی هم ما چه تفاوتی می‌توانیم قایل شویم بین نیروهایی که امروز در السالوادور، در آنگولا، در لیبی، در یمن دمکراتیک، در اتیوپی، در ایران، در افغانستان، در اندونزی مسلمان یا در جمهوری‌های مسیحی مذهب آفریقا و آمریکای لاتین علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند؟

پس این پیشنهاد در همان حال که گام مثبتی است، به عقیده ما باید تکمیل شود. همان‌طور که دولت ایران اعلام کرده‌است که مبارزه ضد امپریالیستی نمی‌تواند تنها به خلق‌های عرب محدود شود و باید وسیع تر گردد، به عقیده ما در عین حال نمی‌تواند تنها به خلق‌های مسلمان محدود شود، بلکه باید آن را وسیع تر کرد تا همه خلق‌هایی را که علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند در بر گیرد. آن وقت است که ضربه محکمی به امپریالیسم وارد می‌شود، چون ما می‌دانیم که امپریالیسم یکی از عمده‌ترین تاکتیک‌هایش عبارتست از شیوه ارتجاعی چندین هزار ساله "جداساز و به‌جان‌هم‌انداز و فرمانفرمایی کن". این شیوه امپریالیسم است. امپریالیسم کوشش خواهد کرد تا مسلمان‌ها و غیرمسلمان‌ها را به‌جان‌هم بیاندازد. ببینید با هندوستان و پاکستان چه کرده‌است؟ دو خلق محروم، دو خلقی که در سخت‌ترین شرایط بسر می‌برند، از ابتدائی‌ترین لوازم زندگی محرومند و باید آنها را در نبردی بسیار دشوار با امپریالیسم، فراهم کنند، بلکه این دو خلق با داشتن چنین وضعی به جای تشریک مساعی در مبارزه مشترک علیه امپریالیسم، برعکس با توپ و تانک علیه

همدیگر می‌جنگند به‌عنوان اینکه من مسلمان هستم و تو هندی غیرمسلمان! و چرا باید اجازه داد که امپریالیسم از چنین شکاف‌هایی در میان توده‌های میلیاردری مردم جهان استفاده کند؟ امروز در حدود هشتصد میلیون مسلمان در دنیا هست. ولی سه میلیارد و دویست میلیون غیرمسلمان هم در دنیا هست که آنها هم در راه آرمان‌های انقلابی و هدف‌های انسانی خود علیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه می‌کنند. نباید اجازه داد که امپریالیسم در این شکاف‌ها لانه‌کند و با توسل به انواع خدعه‌ها و در پرده انواع نقاب‌ها خلق‌ها را به‌جان هم اندازد و از آب گل‌آلود ماهی بگیرد.

به این ترتیب ما فکر می‌کنیم که در مقابل دولت آقای دکتر با هنر مسائل بسیار مهمی قرار دارند و برای سرنوشت انقلاب ایران دارای چنان اهمیت حیاتی هستند که تاخیر در حل آنها دیگر به‌هیچ‌وجه جایز نیست: چه در زمینه سیاست داخلی، چه سیاست خارجی، چه سیاست اقتصادی. همین جا باید بگوییم که حزب توده ایران و به‌نظر ما همه نیروهای اصیل هواداران انقلاب، زیر هر پرچمی که مبارزه می‌کنند، از هر گام جدی دولت کنونی در راه چیره‌شدن بر این مشکلات، در راه حل مسائلی که در مقابل انقلاب قرار گرفته است، بطور جدی پشتیبانی خواهند کرد.

این بود مطالبی که درباره دولت کنونی می‌توانیم بگوییم.

ولی نکته دیگری که من میل داشتم درباره تحول در حاکمیت یادآور شوم این است که ما در جریان انتخاب آقای دکتر با هنر و رای‌گیری برای دولت ایشان، با یک پدیده تازه هم روبرو شدیم. پدیده‌ای که البته قبلاً هم وجود داشت، ولی در جریان این انتخاب و رای‌گیری تظاهر خارجی پیدا کرد. آنچه که به‌نظر ما تظاهر خارجی پیدا کرده، وجود یک گروه شکل‌یافته افراطیون در مجلس است. این‌را امروز دیگر می‌شود آشکارا دید. البته ما می‌دانیم که در محافل مذهبی ایران کسانی با اصلاحات اجتماعی حیاتی و تاخیرناپذیری که جامعه ایران الان خواستار آن است، نظیر مثلاً اصلاحات ارضی، محدود کردن مالکیت، بازپس گرفتن ثروت‌های غارت‌شده، محدود کردن عمل سرمایه‌های خصوصی و غیره در پرده استدلال‌ات و استنباطات اسلامی جدا" مخالفند. این‌را از جمله بحث‌های مجلس شورای اسلامی درباره مسائل اقتصادی نیز نشان می‌دهد. این اختلاف نظر در مواردی حتی با صراحت بیان شده است. به‌علاوه این دیگر "سراشکار"ی است که محافل بانفوذی در روحانیت با تمام قوا با اصلاحات ارضی، با بند "ج" که مورد تأیید شخصیت‌هایی چون آیت‌اله بهشتی، آیت‌اله مشکینی و آیت‌اله منتظری قرار گرفته است، مخالفت می‌ورزند و به این تصمیمات برجسب "کمونیستی" می‌زنند و به‌عنوان اقدامات "ضد اسلامی و کفرآلود" علیه آنها به‌مقابله و مبارزه برمی‌خیزند. و این همان مقاومت طبقاتی در برابر برنامه‌های مردمی جنبش اسلامی انقلابی است که خواستار تغییرات بنیادی به‌سود محرومان جامعه به‌سود طبقات زحمتکش به‌سود دهقانان و کارگران، به‌سود توده‌های ده‌ها میلیونی است. این مقاومت

از ابتدا وجود داشته و قبل از انقلاب هم کاملاً مشهود بوده و شخصیت‌های مشهوری هم وجود داشتند که در این زمینه مقاومت می‌کردند. خوب بعضی از این شخصیت‌ها از همان اوان با ضدانقلاب مربوط بودند و دربارۀ این شخصیت‌های روحانی ارزیابی‌های زیادی انجام گرفته و آقای ری شهری نیز در آخرین مصاحبه یا در مصاحبه روشنگر ماقبل آخر خود در مورد کودتا اعلام کرد که پنج نفر از روحانیون برجسته لاقفل از جریان کودتا اطلاع داشتند و آنرا مورد تأیید قرار دادند. آقای ری شهری فقط نام یک نفرشان را برد و گفت نام چهار نفر دیگر را به علت مسائلی که الان وجود دارد، فعلاً نمی‌بریم، ولی نشانی آنها را که از روحانیون برجسته تهران و قم و مشهد هستند، تقریباً داد. در عین حال هستند روحانیونی که با ضدانقلاب ارتباط این‌چنینی نداشته‌اند و حالا هم به احتمال زیاد ندارند، ولی از نقطه نظر طبقاتی در مواضع حفظ و نگهداری نظام سرمایه‌داری و ملاکی گذشته قرار گرفته‌اند و این موضع‌گیری را می‌خواهند با استناد به اصول اسلام مورد دفاع قرار دهند، در صورتی که مراجع و مقامات دیگر روحانی ایران معتقدند که اصلاحات اجتماعی مورد بحث به هیچ وجه با اصول اسلام مغایرت ندارد، بلکه برعکس در زمره آن اصلاحات اجتماعی - اقتصادی است که اسلام برای آنها مبارزه کرده و مبارزه می‌کند و به آن معتقد است.

این یک هسته مقاومت اقتصادی است که دو جانب دارد: یک جانب کاملاً ضدانقلابی و یک جانب اقتصادی مربوط به طبقات توانگر نظام گذشته. ولی یک مقاومت دیگر هم وجود دارد که از همان آغاز انقلاب از سوی جناح افراطی نشان داده می‌شد و حالا یواش‌یواش دارد بیشتر شکل می‌گیرد. در ابتدای انقلاب این جناح بدون داشتن شکل معینی در تمام نهادهای انقلابی عمل می‌کرد و مشخصه‌اش همان بود که ماهمیشه عنوان انحصارطلبی به آن اطلاق می‌کردیم. این گروه و این جناح در بین مبارزان مسلمان هستند، ویژگی آنها این است که از لحاظ سایر مواضع و سمت‌گیری‌های انقلاب یعنی مواضع ضد امپریالیستی و برخی مواضع مردمی و به بیان دیگر از لحاظ تغییرات بنیادی به سود محرومان مخالف انقلاب نیستند و روند عمومی انقلاب را تأیید می‌کنند، ولی در مورد آزادی‌ها و برخورد با دگراندیشان در مواضع افراطی قرار دارند، تحمل نظریه هیچ‌کسی را که غیر از "من" فکر کند، حتی اگر مسلمان متعهد باشد، ندارند. روشی که این گروه و نمایندگان آن با دگراندیشان داشته‌اند و دارند و در این مورد با تمام قوا تحریک می‌کنند، بر همه معلوم است. مثلاً اغلب نمایندگان این گروه با حزب توده ایران و فدائیان خلق (اکثریت) همان برخوردی را دارند که با نیروهای ضدانقلاب دارند، با جنبش مسلمان مبارز هم که پیرامون روزنامه امت گرد آمده و بدون تردید از مسلمانان متعهد و معتقد به جمهوری اسلامی و به ولایت فقیه و به امام خمینی هستند، همان برخورد را دارند. پس ما می‌بینیم که برخورد این انحصارطلبان نسبت به حزب توده ایران و نسبت به جنبش مسلمانان مبارز تقریباً "یکسان و بطور کلی بر این

پایه است که برای نظری که خودشان بدان رسیده‌اند آزادی مطلق و برای هر کس که طور دیگری ببیند شد و حتی کمی هم با نظر آنها فاصله داشته باشد، هیچ‌گونه آزادی و حقی قایل نیستند.

البته شکل گرفتن وقوت پیدا کردن این گروه که در نهادهای انقلابی غالباً "خودسرانه عمل می‌کند و به مجموعه روند انقلاب و وحدت نیروهای انقلابی زبان‌های جبران‌ناپذیر وارد می‌سازد، به‌نظر ما برای سرنوشت انقلاب خطر بسیار جدی به‌وجود می‌آورد. در جریان رای‌گیری برای دولت دیده‌شد که این گروه با سایر مخالفین دولت یعنی مخالفین طبقاتی و مخالفین با موضع‌گیری‌های اجتماعی در یک صف قرار دارد و با آنها تقریباً یکسان رای می‌دهد. ولی در موارد معینی که این گروه خودش به‌صورت گروهی منسجم عمل می‌کند معلوم می‌شود که هنوز از لحاظ تعداد نتوانسته‌است در مجلس پایگاه وسیعی پیدا کند، ولی به‌رحال این گروه برای روند انقلاب خطر جدی بشمار می‌آید. ما امیدواریم که نیروهای راستین پیرو خط امام، نیروهای واقع بین حاکمیت به این مسئله و به اقدامات ناهنجاری که وابستگان به این گروه بطور خودسرانه در جامعه انجام می‌دهند، توجه جدی معطوف دارند و اجازه ندهند که در این جریان درگیری شدیدکنونی انقلاب با نیروهای ضدانقلابی و امپریالیسم، این گرایش موفق شود مواضع بااهمیتی را در حاکمیت یا در نهادهای انقلابی بدست آورد و از آنجا به‌جنبش لطامت جدی بزند. تاریخ انقلاب‌های جهان نشان می‌دهد که دشمنان انقلاب، امپریالیسم در آخرین مرحله از موضع‌گیری‌های گروه‌های افراطی در حاکمیت انقلابی بسود خود و به‌زیان جنبش‌های انقلابی بهره‌گیری می‌کنند. نمونه‌های آن را مادر جنبش‌های انقلابی خودمان در دوران مشروطیت، در سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۲۵ و سپس در مبارزات سال‌های ۱۳۲۵-۱۳۳۲ دیده‌ایم. ما دیدیم که دشمن چگونه توانست از اینگونه گرایش‌های افراطی که حتی در محتوای خود بعضی جنبه‌های مثبت هم داشتند، بسود خود بهره‌گیری کند. این جریان‌های افراطی در آن زمان‌ها ملی‌گرایی افراطی و چپ‌روی افراطی بوده و الان هم هست، ولی افراطی‌گری مذهبی هم می‌تواند همین نقش را بازی کند. امپریالیسم برای مبارزه علیه آزادی خلق‌ها از انواع نیروها استفاده می‌کند. از آن جمله‌اند: مذهب بدلی، مذهب افراطی، ملی‌گرایی بدلی، ملی‌گرایی افراطی، "مارکسیسم" بدلی از نوع "مارکسیسم" رنجبران و پیکار و غیره، "مارکسیسم-لنینیسم" افراطی از نوع "مارکسیسم-لنینیسم" چریک‌های اقلیت و غیره. به‌کمک همین جریان‌های انحرافی است که امپریالیسم می‌کوشد جنبش‌های اصیل ضد امپریالیستی - اعم از جنبش‌های دارای ماهیت مذهبی یا ماهیت ملی و یا ماهیت مارکسیستی یعنی کارگری، را سرکوب کند. مادر مبارزه برای شناساندن این جریان‌های انحرافی که در خدمت امپریالیسم هستند، همیشه کوشا بوده‌ایم و امیدواریم نیروهای دیگر انقلابی و بویژه نیروهای راستین پیرو خط امام نیز همیشه به این مسئله اساسی توجه داشته باشند که در کنار آنها یک مذهب بدلی، یک

اسلام آمریکایی، یک اسلام ساداتی - ضیاء الحقی وجود دارد. اسلام افراطی، ملی‌گرایی افراطی، مارکسیسم افراطی در آخرین تحلیل به امپریالیسم خدمت می‌کند.

درباره تحریکات اخیر امپریالیسم جهانی

س: آیا شما میان تحریکات جهانی اخیر امپریالیسم آمریکا یعنی تولید بمب نوترونی، ساقط کردن دوهواپیمای لیبیایی در آب‌های مدیترانه، حملات نیروهای اسرائیل به جنوب لبنان و غیره، ارتباطی می‌بینید؟ لطفاً آن را توضیح دهید.

ج: پاسخ این سؤال که آیا میان این پدیده‌ها ارتباط وجود دارد، در خود سؤال مستتر است. سیاست امپریالیسم یک سیاست فراگیر جهانی است که در نقاط مختلفه جهان به اشکال مختلف پیاده می‌شود. این سیاست، سیاست تلاش برای حفظ مواضع هنوز از دست نرفته و باز پس گرفتن مواضعی است که در نتیجه مبارزه انقلابی ۶۴ ساله سوسیالیسم، طبقه کارگر جهان و جنبش‌های رهایی‌بخش خلق‌های ستمدیده از دست امپریالیسم خارج شده است و این واقعیتی است که تا سال ۱۹۱۷ مجموعه امپریالیسم بر سراسر جهان سلطه بلا منازع داشت. ولی پس از انقلاب اکتبر یک‌ششم جهان از زیر این سلطه خارج شد و بویژه بعد از جنگ دوم جهانی یک حرکت بزرگ جهانی بی سابقه برای آزادی در سراسر دنیا آغاز شد. این جنبش تحت تاثیر پیروزی عظیمی که کشور سوسیالیستی اتحاد شوروی در جنگ جهانی دوم بدست آورد و شکستی که بر فاشیسم - بخشی از امپریالیسم جهانی - وارد آمد، در سراسر جهان گسترش یافت و ما امروز شاهد آن هستیم که ده‌ها کشور از زیر سلطه امپریالیسم خارج شده‌اند و در ده‌ها کشور دیگر مبارزه حاد تا حد مبارزه مسلحانه علیه امپریالیسم در حال انجام ویا در حال تدارک و تکوین است. به این ترتیب دنیای غارت شده زیر پای امپریالیسم به لرزه درآمده و حتی خود کشورهای امپریالیستی دچار بحران‌های خیلی شدید در درون خودشان شده‌اند. نمونه‌اش را ما در همین ماه‌های اخیر در انگلستان دیده‌ایم. تلاش امپریالیسم این است که جلوی این روند را بگیرد یا حداقل آنرا کند کند.

پس بین اقداماتی که از طرف نیروهای امپریالیستی در سراسر جهان انجام می‌گیرد یک هم‌بستگی، یک پیوستگی کاملاً مشهود وجود دارد. علاوه بر این امروز دیگر ما می‌توانیم بگوییم که در جهان برای رهبری مبارزه ضد خلق‌ها، ضد آزادی، ضد گرایش‌های انقلابی، مرکز واحدی وجود دارد که مقر آن ظاهراً در ایالات متحده آمریکا است. امپریالیسم آمریکا به عنوان بزرگترین نیروی امپریالیستی تمام مبارزه ضد آزادی را در جهان اداره می‌کند و سایر نیروها

را، هریک در جای خود، مورد بهره‌گیری و استفاده قرار می‌دهد. البته بین خود نیروهای امپریالیستی تضادهای حادی وجود دارد، ولی همه آنها می‌کوشند در مقابله با نیروهای انقلابی خلق‌ها متفق و متحد عمل کنند. در لحظه‌های معینی از تاریخ، مثل جنگ جهانی دوم، این تضادها ممکن است به عامل تعیین‌کننده و درجه اول تبدیل شوند، ولی آنچه که امروز جنبه تعیین‌کننده دارد - همکاری امپریالیست‌ها در مبارزه با جنبش‌های آزادی‌بخش ملی و مبارزه با سوسیالیسم است.

امپریالیسم امروز در هر گوشه‌ای از جهان پایگاه‌های نظامی و مراکز عمل مستقیم و غیرمستقیم ایجاد کرده است - در بعضی از مناطق رسماً پایگاه نظامی دارد و مستقیماً عمل می‌کند: مثل پایگاه‌های نظامی کشورهای عضو ناتو، پایگاه‌های نظامی در اقیانوس هند، پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای آفریقایی، پایگاه‌های نظامی آمریکا در استرالیا، ژاپن، فیلیپین و نیز ۲۶-۲۸ پایگاه نظامی در ترکیه که مسلماً امروز همه آنها در جهت تدارک اقداماتی علیه انقلاب ایران مشغول فعالیت هستند، علاوه بر اینها امپریالیسم مراکز عمل غیرمستقیم هم دارد، یعنی در مناطق مختلف ژاندارم‌ها و نیروهای بوجود می‌آورد و به وسیله آنها یک منطقه را سرکوب می‌کند. اصولاً ارتجاع جهانی همیشه شبیه‌اش این بوده که برای غارتگری در مناطق گوناگون جهان کارگزارانی داشته باشد که او حمایت کنند و زمینه را برای هر نوع فعالیتش آماده نگاهدارند. این کاری است که حتی مافیا هم می‌کند. مافیا هم محله‌ها را تقسیم می‌کند و هر محله‌ای را می‌سپرد به یکی از قدرها و چاقوکش‌ها تا آنجا را زیر نظر نگاهدارد. وقتی این عناصر را در مقیاس بزرگ‌تر در نظر بگیریم، از آنها محمدرضا و ضیاءالحق و سادات و بگین درمی‌آید. این‌ها هم چاقوکش‌های "محله" هستند با همان ماموریت، منتها در مقیاس بزرگ‌تر. به این ترتیب بین حملات و اقدامات اسرائیل و تحریکاتی که در خلیج فارس انجام می‌گیرد یا آنچه که ضدانقلاب در کشور ما انجام می‌دهد، بین آنچه که در جنوب آفریقا در سرحدات آنگولا علیه جنبش آزادی‌بخش نامیبیا و موزامبیک و غیره روی می‌دهد و عملیاتی که توسط چاقوکش‌های آمریکایی و السالوادوری انجام می‌گیرد، بین آنچه که آقای پینوشه و سادات در کشور خودشان انجام می‌دهند، بین همه این‌ها ارتباط ماهوی وجود دارد. اینها همه اجزاء یک جریان جهانی ارتجاعی امپریالیستی واحد هستند که از یک مرکز جهانی رهبری می‌شوند. بیهوده نیست که هر موضع‌گیری خصمانه نسبت به اتحاد شوروی، یا هر موضع‌گیری امپریالیستی در مورد لهستان و اتحادیه همبستگی و غیره، فوراً "به یک شکل و در یک روز و یک ساعت منتشر می‌شود. این نشان می‌دهد که بین فعالیت همه ارگان‌های تبلیغاتی، نظامی و پلیسی جهان امپریالیستی و کشورهای زیرسلطه امپریالیسم یک ارتباط جهانی وجود دارد.

ولی در مورد تحریکات دوران جدید امپریالیسم آمریکا که فشار برای درهم شکستن انقلاب ایران، فشار شدید بر ویتنام و کامبوج، اقدامات آمریکا

و دست‌نشاندها در جنوب آفریقا برای جلوگیری از آزادی نامیبیا و ایجاد دشواری برای آنگولا، تحریکات مصر و سودان علیه لیبی و غیره، مای بینیم که هرچا یک کانون جدی مبارزه علیه امپریالیسم پدید می‌آید، امپریالیسم همسایگان این کانون را علیه آن به فشار و خرابکاری و تحریک و تشنج وامی‌دارد. ما چهار کانون از این نوع را نام بردیم: ۱- ویتنام و کامبوج و لاوس در جنوب شرقی آسیا که یکی از مراکز عمده تسلط امپریالیستی را در آنجا متزلزل کرده‌اند؛ ۲- انقلاب ایران و افغانستان که شاید یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های استراتژیک اقتصادی و نظامی امپریالیسم را در دنیا به خطر انداخته‌اند؛ ۳- آنگولا و موزامبیک در جنوب آفریقا که یکی از بزرگ‌ترین پایگاه‌های غارت امپریالیستی ثروت‌های بسیار گرانبهای آن منطقه را متزلزل کرده‌اند و ۴- پایگاه کشورهای خط مقدم جبهه عربی یعنی سوریه، جنبش فلسطین، یمن دمکراتیک، لیبی و الجزایر.

علیه همه این کشورها امپریالیسم چاقوکش‌های محلی خود را به فعالیت واداشته‌است تا آنها را تحت فشار بگذارد. هدف از این فشارها هم تضعیف کشورهای مزبور از طریق درگیری‌ها و یا مجبور کردن آنها به عقب‌نشینی از مواضع ضد امپریالیستی است. حالا لیبی هم که به عامل فعال جبهه مبارزه^۶ ضد امپریالیستی تبدیل شده، آماج حملات مستقیم امپریالیسم و دست‌نشاندها قرار گرفته‌است. واقعیت این است که تمام تلاش‌های پیشین آمریکا برای منحرف ساختن لیبی از سمت ضد امپریالیستی و از آن جمله تلاش برای اینکه لیبی را به عنوان یک کشور مسلمان از کشورهای سوسیالیستی دور کند، با شکست روبرو شد و حالا دیگر آمریکا تصمیم گرفته‌است با همان سیستم اسرائیلی و جنوب آفریقایی عمل کند. مثلاً خبری بود که سودان و مصر برای اقدامات نظامی علیه لیبی متحد شده‌اند و ما این امر را غیرممکن نمی‌دانیم که امپریالیسم در نقاط مختلف جهان به چنین ماجراهایی دست بزند.

ماجرای بمب نوترونی هم جزئی از این ماجرای کلی است. امپریالیسم می‌کوشد شاید بتواند شکست تاریخی خود را به یک صورتی متوقف سازد. اینکه دوران فروپاشی امپریالیسم آغاز شده و شکست تاریخی حتمی و اجتناب‌ناپذیر است، واقعیتی است که مجموع سیر تکامل جهان در شصت و چهار سال اخیر نشان می‌دهد. این روند به خصوص در سال‌های اخیر بیشتر سرعت گرفته و چگونگی تحولات جهانی موبدان آن است. من تاکنون بارها در صحبت‌هایی که با دوستان داشته‌ام، یادآور شده‌ام که اگر ما فقط همین سال‌های میان هفتاد و هشتاد را در نظر بگیریم، می‌بینیم که چه تغییرات عظیمی در دنیا بوقوع پیوسته‌است. طی این سال‌ها بیش از ده انقلاب در دنیا پیروز شده‌است و پیروزی این انقلاب‌ها از پیروزی انقلاب‌های سال‌های ۵۰ و ۶۰ به مراتب مهم‌تر بوده‌است یعنی اگر در سال‌های ۵۰ پیروزی‌ها فقط در زمینه استقلال سیاسی و آنهم چه بسا فقط استقلال ظاهری بود و مواضع اقتصادی امپریالیسم در بسیاری از این کشورها به کلی دست‌نخورده ماند، اگر پیروزی کشورهای از

بندرسته در سال‌های ۶۰ دارای جنبه‌های ملی‌گرائی بوده و فعالیت سرمایه امپریالیستی در این کشورها فقط محدود شد، ولی نظام سرمایه‌داری در اغلب آن‌ها برجاماند، در پیروزی‌های سال‌های ۷۰ و ۸۰ تحولاتی که جنبه حاکم دارند، بطور عمده تحولات با سمتگیری‌های سوسیالیستی هستند: کامبوج، لاوس، موزامبیک، آنگولا، گینه‌بی سائو، بنین، اتیوپی، یمن دمکراتیک، افغانستان، نیکاراگوآ، ماداگاسکار - همه اینها سمتگیری‌های سوسیالیستی دارند، یعنی این کشورها یک مرحله تاریخی، تکامل پیدا کرده‌اند. چنین انقلابی برای امپریالیسم به مراتب ناگوارتر از تحولاتی است که در چارچوب حفظ مواضع سرمایه‌داری ملی باقی‌ماند، برای اینکه امپریالیسم مطمئن است که تحولی با چنین خصلت در آخرین تحلیل باز می‌رود به طرف امپریالیسم و حال آنکه راه‌شد غیر سرمایه‌داری یا سمتگیری سوسیالیستی ضربه بسیار سنگینی به امپریالیسم می‌زند که جبران آن برایش خیلی دشوار است.

پس امپریالیسم می‌بیند که روند جهان روند فروپاشی نظام سرمایه - داری، فروپاشی حاکمیت و سلطه امپریالیستی است. این است که به هر چیزی دست می‌زند. در سال‌هایی که امپریالیسم از لحاظ نظامی هنوز قدر قدرت بود، می‌توانست جلوی این یا آن جنبش انقلابی را با سیاست معروف "گشتی‌های توپ‌دار" بگیرد یعنی ارتش بکشد به یک کشور و مانع تحول اجتماعی در آنجا بشود. یادمان هست که امپریالیسم آمریکا در کره جنوبی همین کار را کرد یعنی با مداخله نظامی مستقیم توانست جلوی تحول انقلابی را در نیمی از کشور کره بگیرد. ولی حالا اوضاع تغییر پیدا کرده است. امپریالیسم در ویتنام با آنکه تمام نیروی خود را به کار برد، نتوانست به هدف برسد. قدرت جهان ضد امپریالیستی و در درجه اول کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی امکانات این چنینی را از امپریالیسم سلب کرد. به همین جهت از هنگامی که امپریالیسم دید که تفوق نظامی سابق خود را از دست داده است، مسابقه تسلیحاتی را تشدید کرده و احیای این تفوق را آماده اول برنامه خودش قرار داده است. الان ما می‌بینیم که امپریالیسم آمریکا و هم پیمانانش در ناتو هر سال با شدت بیشتری در تقویت تسلیحاتی اردوگاه خود می‌کوشند و سعی دارند به قیمت هر جنایتی که شده تفوق از دست‌رفته را باز یابند - به این امید که یک روز با استفاده از این تفوق چرخ تاریخ را به عقب بازگردانند و با "پیروزی" در جنگ، سلطه امپریالیسم را، همان‌گونه که هیتلر در آلمان نازی خوابش را می‌دید، برای هزار سال آینده در سراسر جهان تثبیت کنند. ولی مردم ما در این موارد می‌گویند: شتر در خواب بیند پنبه دانه. و واقعا هم این خواب‌های امپریالیسم، همان خواب پنبه دانه شتر است، یعنی این امید که امپریالیسم بار دیگر بتواند در جهان تفوق نظامی پیدا کند جز در خواب شتروار تحقق پذیر نخواهد بود.

ولی امپریالیست‌ها هنوز به این حقیقت باورشان نشده است. محافل جنگ‌طلب امپریالیستی و به خصوص محافل مالی که از مسابقه تسلیحاتی و

نظامی کردن اقتصاد، سودهای عظیم می‌برند، علاقمندند که به این روند هرچه بیشتر ادامه دهند. البته آنها از ادامه این روند علاوه بر سودهای کلان، یک نتیجه دیگر هم می‌گیرند و آن اینکه خلق‌های ازبندرسته و بویژه کشورهای سوسیالیستی را مجبور می‌کنند که بخش قابل ملاحظه‌ای از درآمد ملی خود را برای مقابله با این "هل من مبارز" امپریالیستی بکارانند و در نتیجه سرعت رشد و تکامل صلح‌آمیز این کشورها در زمینه بهبود شرایط زندگی توده‌های ده‌ها میلیونی مردم کند می‌شود و دستگاه تبلیغات امپریالیسم با استفاده از آن می‌تواند از جاذبه عظیم سوسیالیسم، از اعتبار روزافزون سوسیالیسم و از تأثیر آن در پیشرفت جنبش‌های آزادیبخش بکاهد. اگر اتحاد شوروی بتواند در عرض ۲۰ سال سطح زندگی مادی و فرهنگی جامعه شوروی را آنقدر چشمگیر ارتقا دهد که از رشد یافته‌ترین کشورهای امپریالیستی بالاتر باشد، این امر در توده‌های مردم خود کشورهای سرمایه‌داری که بسیاری از آنها هنوز رژیم سرمایه‌داری و زندگی در آن رژیم را بهتر از نظام سوسیالیستی می‌دانند، تأثیر دوران‌ساز خواهد داشت.

یکی از اهداف‌های اساسی امپریالیسم در ادامه و تسریع مسابقه تسلیحاتی جلوگیری از تحقق همین امر است. آنها با تحمیل هزینه‌های تسلیحاتی سنگینی می‌توانند سرعت پیشروی کشورهای سوسیالیستی را در این راه کند کنند. ولی چرا؟ برای اینکه امپریالیسم پول تسلیحات خود را از محل غارت خلق‌ها و از جمله از محل غارت همین نفت خاورمیانه تأمین می‌کند. امپریالیسم آمریکا در سال ۲۰۰ تا ۳۰۰ میلیارد دلار از نفت خاورمیانه سود می‌برد و این درست همان مقداری است که برای تسلیحات و دیگر هزینه‌های نظامی خود لازم دارد. اتحاد شوروی ولی در مقابله با مسابقه تسلیحاتی امپریالیسم مجبور است سهم مهمی از محصول کار زحمتکشانش، کارگران و کشاورزان گلخوژی خود را بردارد و از صرف آن برای ارتقا سریع تر سطح زندگی مردم خود و کمک بیشتر به کشورهای دیگر صرف‌نظر کند.

بنابراین حداقل فایده‌ای که امپریالیسم از صرف میلیارد‌ها دلار برای مسابقه تسلیحاتی می‌برد، همان جلوگیری از افزایش نفوذ و پیشرفت اجتماعی کشورهای سوسیالیستی و کشورهای ازبندرسته است. از طرف دیگر همانطور که گفتیم، امپریالیسم این امید را هم از دست نمی‌دهد که شاید بتواند بار سیدن به تفوق نظامی و از طریق برخوردهای محلی چرخ تاریخ را "بازگشت پذیر" کند و تاریخ را دوباره به سال‌های قبل از جنگ دوم جهانی، به سال‌های سلطه بدون رقیب امپریالیسم "بازگرداند".

ولی همانطور که تجربه دوران ۶۴ ساله پس از انقلاب اکتبر و بویژه تجربه سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی نشان داده است، این سیاست امپریالیسم هم موفقیتی برایش تأمین نخواهد کرد. روند تاریخ بشر، روند آزادی خلق‌ها از یوغ سرمایه‌داری است. دوران مادوران‌گذار جهانی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم، دوران فروپاشی قطعی نظام سرمایه‌داری و نظام امپریالیستی است. و به نظر

ما، دهه هشتاد برای خلق‌ها در مبارزه علیه امپریالیسم از لحاظ کمی و کیفی
 بیش از دهه هفتاد با پیروزی همراه خواهد بود، همانطور که دهه هفتاد بیش
 از دهه شصت و دهه شصت بیش از دهه پنجاه برای خلق‌ها پیروزی و کامیابی
 به همراه داشت. این حرکت شتابدار تاریخ است و هیچ نیرویی و از آن جمله
 بمب‌نوترونی و انواع دیگر بمب‌هایی که امپریالیسم در حال ساختن آن است،
 انواع اشعه لیزر و غیره، هیچ‌کدام از اینها نمی‌توانند جلوی این روند تاریخ
 را بگیرد. عامل عمده در اینجا فقط سلاح‌ها نیستند، بلکه خلق‌ها هستند و
 مشخصه اصلی دوران ما، همین بزرگ‌ترین سلاح یعنی بیداری خلق‌هاست که
 در اطراف و اکناف جهان از صحرای پولیساریو گرفته تا جنوب غربی آسیا و
 جزایر استرالیا، همه جا زمین را زیر پای ستمگران به آشفشان‌های پر جوش و
 خروش بدل کرده‌اند و همین عامل است که امپریالیسم را به‌گور خواهد فرستاد
 و تمام امیدهایش را به یاس بدل خواهد کرد. و اما درباره بمب‌نوترونی باید
 یک توضیح اضافی بدهیم. امپریالیسم ترفندهای زیادی به‌کار برده است تا
 این وحشیانه‌ترین سلاح را یک نوع "اسباب بازی" بچه‌ها جلوه دهد و این طور
 وانمود کند که این اصلاً چیز مهمی نیست، مثل سلاح‌های دیگر است. دستگاه
 تبلیغات امپریالیستی اخیراً "در اروپا و سراسر جهان این طور دعوی کرده است
 که هر بمب‌نوترونی مثل یک گلوله توپ سنگین است، چیزی بیشتر از آن
 نیست. ولی واقعیت این است که بمب‌نوترونی مهیب‌ترین سلاحی است که
 بشر تاکنون اختراع کرده و برای نابودی هم‌نوع خود بکار برده است. بمب
 نوترونی سلاحی است که نه فقط کسانی را که در جنگ هم شرکت ندارند، نابود
 می‌کند، بلکه به مراتب بیش از بمب اتمی و عیدروژنی می‌تواند نسل‌های آینده
 را به کلی معیوب کند و به بیماری‌های تصورناپذیر و درمان‌ناپذیر دچار سازد.
 بمب نوترونی در یک شعاع چهار-پنج کیلومتری تمام موجودات زنده را از بین
 می‌برد، در شعاع ۱۵ کیلومتری تاثیر مخرب اشعه‌اش بر بدن انسان به مراتب
 بیش از بمب‌های هیروشیما و ناگازاکی است که پس از گذشت بیش از سی و پنج
 سال عواقبش در ژاپن هنوز از بین نرفته و باز هم عواقب تازه‌ای به بار می-
 آورد. شعاع ۱۵ کیلومتری یعنی بمب‌نوترونی در تهران بزرگ‌مآمی تواند تمام
 موجودات زنده را نابود کند و یا به بیماری‌های درمان‌ناپذیر دچار سازد.
 آمریکایی‌ها بطور مضحکی سعی دارند چنین جلوه دهند که این بمب یک
 بمب تاکتیکی است که در جبهه جنگ فقط روی رانندگان تانک‌ها اثر می‌کند.
 مثل اینکه در یک شعاع ۱۵ کیلومتری فقط تانک‌ها و رانندگان آنها حرکت
 می‌کنند و در چنین شعاعی هیچ انسان و هیچ موجود زنده دیگری وجود ندارد
 و همه فرار کرده‌اند و دیگری در آن حول و حوش پیدا نمی‌شود!
 این‌ها فقط مبتذل کردن مطلب و فریب دادن مردم با استفاده از بی‌اطلاعی
 و ناآگاهی آنهاست. خوشبختانه اکنون در اروپا، در کشورهای ناتو و در سراسر
 جهان جنبش‌های بزرگ علیه بمب‌نوترونی برپا شده، به قسمی که دولت‌های
 اروپای غربی که تا حدودی با استقرار بمب‌نوترونی در کشورهای خود موافق

بودند، امروز دیگر رفته رفته مجبورند موافقت قبلی خود را پس بگیرند و آمریکا مجبور شده است بگوید بمب نوترونی رافلا در خود آمریکا و در پایگاه‌های نظامی دیه‌گوارسیا و غیره مستقر خواهد کرد. ما خیال می‌کنیم که نیروهای مبارز ضد امپریالیستی باید همه‌جا و در همه کشورها علیه این سلاح وحشتناک غیرانسانی به مبارزه برخیزند و نفرت و بیزاری نسبت به آن ابراز دارند. بدون شک این ابراز تنفر می‌تواند در خنثی کردن نقشه‌های پلید امپریالیسم موثر باشد. ولی علی‌رغم همه این نقشه‌ها ما اطمینان داریم که همانطور که امپریالیسم در گذشته نتوانسته است از هیچ یک از سلاح‌های موحشی که پس از جنگ اختراع کرده است، طرفی بیندواز روند فروپاشی نظام خود، از پیشرفت سوسیالیسم و از پیروزی جنبش‌های آزادیبخش ملی ضد امپریالیستی جلوگیری کند، با این بمب نوترونی هم هیچ کاری از پیش نخواهد برد.

ضرورت گشایش دانشگاه‌ها

س: نظر شما درباره اینکه دانشگاه‌ها هنوز باز نشده‌اند و یا فقط برای تعداد کمی از دانشجویان باز شده‌اند، چیست؟

ج: درباره این سؤال حزب ما تاکنون چندبار نظر خود را بطور صریح بیان کرده و تأسف خود را از ادامه بسته بودن دانشگاه‌ها در شرایطی که جامعه ما برای پی‌ریزی یک اقتصاد خودکفا بیش از هر زمان به تربیت متخصص نیاز دارد، ابراز داشته است. بسته بودن در دانشگاه‌ها به روی فرزندان خلق ما که مسلماً بیشترشان از طبقات زحمتکش هستند، بی‌آمدهای زیان‌بار دارد. ما سیاست تعطیل دانشگاه‌ها را از همان ابتدا درست تشخیص ندادیم و آنرا تأیید نکردیم. بنظر ما تحلیل حاکمیت انقلاب ایران در مورد "نتایج مثبت" ناشی از تعطیل دانشگاه‌ها و استنادی که به تجربه چین در انقلاب فرهنگی کرده، یک اشتباه جدی در محاسبه بوده است. همین استناد به تجربه چین، نشان دهنده نادرستی چنین سیاستی است. تجربه‌ای که اینطور در تاریخ اشتباه‌آمیز بوده نباید "سرمشق" قرار گیرد. من از آن جهت روی این مطلب تکیه می‌کنم که چندی پیش، در یک گفتار رادیویی، یکی از دانشجویان دست اندرکار انقلاب فرهنگی، در مورد گشایش مجدد دانشگاه‌ها، می‌گفت ما در این زمینه از تجربه انقلاب فرهنگی چین درس گرفتیم و آن تجربه را به کار بستیم! خوب وقتی معلوم شده که استادت آدم با سواد نیست دیگر نباید به او تاء سی کنی. انقلاب فرهنگی چین امروز برای خود چینی‌ها هم بعنوان یکی از بزرگترین اشتباهات تاریخ انقلاب چین مطرح است یعنی دیگر نه در خود چین، نه در هیچ جای دنیا، کسی نیست که تجربه انقلاب فرهنگی چین را مثبت ارزیابی کند. زیان عظیمی که این عمل ماجراجویانه مائوئیستی به خود

خلق چین وارد ساخت، همان عقب افتادگی اقتصاد چین است که بیش از بیست سال آن را دچار رکود کرد.

درس گرفتن از چنین تجربه‌ای که در تاریخ به کلی مفتضح شده، مایه کمال تأسف است. در صورتی که ما انقلاب‌های دیگری هم در جهان داریم که آنها هم با همین پدیده روبرو بودند یعنی دانشگاه‌هایی که داشتند، طبقاتی بودند، اشرافی بودند، دانشگاه‌هایی بودند که نظام طبقاتی ستمگر برای احتیاجات خود دایر کرده بود. انتقال از آن دانشگاه‌ها به دانشگاه‌هایی که جوابگوی خواست‌های نظام جدید اجتماعی باشند، راه‌های منطقی و عملی به مراتب کم ضررت‌تر دارد.

الآن یک سال از بستن دانشگاه‌های تهران گذشته است، یعنی در این مدت از ۱۲۸۰۰۰ دانشجویی که داشتیم، اگر دوره تحصیلی را بطور متوسط ۵ سال بگیریم، در حدود ۲۴۰۰۰ نفر از آنها می‌بایست فارغ التحصیل شده باشند. این تعداد را تا حالا کم داریم و اگر یکسال دیگر هم طول بکشد ۲۴۰۰۰ فارغ التحصیل دیگر به آن اضافه می‌شود. و اگر کل تعداد دانشجویان از این بیشتر باشد، که ظاهراً الآن باید خیلی بیشتر شده باشد، ضایعه ما در سال از ۳۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰ متخصص هست که جبران آن فوق العاده دشوار است، آنهم در شرایطی که انقلاب ده‌ها هزار متخصص خارجی را که به‌عنوان گوناگون خون کشور ما را زلوار می‌مکیدند بیرون رانده و جای عده‌ای از آنها که کارهایی انجام می‌دادند، خالی هست. در چنین شرایطی ادامه تعطیل دانشگاه‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند بسود انقلاب باشد.

یک بعد دیگر این مسئله که مایه نهایت تعجب ماست و ما بارها این مسئله را مطرح کرده و هیچ‌گونه پاسخی از طرف حاکمیت داده نشده، این است که وقتی دانشجویان ایرانی که اکثراً از قشرهای متوسط و پایین جامعه هستند، در ایران از ادامه تحصیل محرومند، ده‌ها هزار دانشجوی اکثراً وابسته به گروه‌های غارتگر جامعه ما، در دانشگاه‌های اروپا نه تنها به تحصیل خود ادامه می‌دهند، بلکه دولت همه‌گونه تسهیلات برای ادامه تحصیل آنها فراهم می‌کند و حال آنکه تجربه نشان می‌دهد که اکثریت این افراد پس از پایان تحصیل در همان کشورها خواهند ماند و به دستگاه‌های امپریالیستی خدمت خواهند کرد. طبق آماري که داده شده تنها در آمریکا ۶۰/۰۰۰ دانشجوی ایرانی هست، بیش از این مقدار هم در کشورهای اروپایی هست. کیست که نداند که از شصت هزار دانشجویی که در آمریکا تحصیل می‌کنند، حتی ۵ هزار تایشان هم به ایران باز نخواهند گشت. این قطعی و مسلم است. یعنی دولت ایران، دولت اسلامی ایران، به ۵۵/۰۰۰ دانشجویی که پدرانشان اکثراً میلیون‌ها دلار پول ما را به خارج برده‌اند، دلار ارزان دانه هفت تومان می‌دهد تا آنجا تحصیل کنند یا ول بگردند و تازه بعد هم که تحصیلشان تمام شد، به ایران بازنگردند و هیچ خدمتی به ایران نکنند. خوب، از یک طرف این را می‌بینیم و از طرف دیگر این را که دانشگاه‌های ایران به‌روی بچه‌هایی که

با خانواده‌های پرجمعیت خود در سخت‌ترین شرایط و غالباً در بی‌فوله‌ها زندگی می‌کنند، بسته‌است. به‌اینها امکان تحصیل داده نمی‌شود و برای آنها آرزو ارزان فرستاده می‌شود. کجای این عدالت است؟

ما تابحال نتوانسته‌ایم علت این یک‌بام‌ودوهوا را بفهمیم و با آنکه تاکنون چندبار مسئله را مطرح کرده‌ایم هیچ پاسخی از هیچ مرجعی، حتی غیرمستقیم، دریافت نکرده‌ایم. تعطیل دانشگاه‌ها به‌خصوص در رابطه با این پدیده، مسئله بسیار دردناکی است، این مسئله برای مجموعه انقلاب ما دردناک و نگرانی‌آور است. ما نمی‌توانیم از بازگ کردن نگرانی خود از این مسئله خودداری بکنیم. ممکن است که این پافشاری ما روی این مسئله مزاحمت‌هایی هم برای ما ایجاد کند، ولی ما وظیفه انقلابی خود می‌دانیم که مثل همیشه، در هر شرایطی که باشیم، از اظهار نظر دقیق و روشن خودداری نکنیم.

این تعطیل دانشگاه‌ها یک ضرر بسیار بزرگش اینست که عده بسیار زیادی دانشجوی جوان را بیکار توی خیابان‌ها ول کرده‌است و اینها نمی‌دانند چه کنند. خود همین امر چقدر می‌تواند منبع ایجاد فساد باشد. ده‌ها هزار دانش‌آموزی که الان دارند تحصیلشان را تمام می‌کنند، بدون امید، بدون دورنما نسبت به آینده، در یک حالت روحی بسیار سخت و دردآور نگه‌داشته شده‌اند. خانواده‌های بسیار زیادی که فرزندان‌شان اکنون در دبیرستان‌ها تحصیل می‌کنند، نسبت به آینده فرزندان‌شان بکلی نگران هستند. بازار کار آنقدر محدود است که هیچ امکانی حتی برای جذب دبیلیمه‌ها ندارد. چقدر ما الان دبیلیمه بیکار داریم و هر سال صدها هزار به آنها افزوده می‌شود. گشایش دانشگاه‌ها و توسعه پذیرش دانشجویان حد دو-سه برابر نیز افزایش انواع آموزشگاه‌های حرفه‌ای که کشور ما نیاز حیاتی به آنها دارد، بسیاری از این دشواری‌ها و پی‌آمدهای ناسالم آنرا بر طرف خواهد کرد. از این جهت است که ما جدا از دولت آقای باهنر می‌خواهیم که برای این مسئله حیاتی فکر اساسی بکند. گشایش مجدد دانشگاه‌ها گسترش پذیرش دانشجویان، ایجاد و افزایش انواع آموزشگاه‌های حرفه‌ای و اقدامات ضرور دیگر در این زمینه، یک امر حیاتی است که تحقق آن می‌تواند یکی از دشواری‌های عمده جامعه ما را حل کند.

ارزیابی لایحه بازسازی

س: طرح شدن لایحه بازسازی در مجلس شورای اسلامی، عده زیادی از کارمندان دولت را در مورد دورنما و آینده‌ای که در مقابل آنها قرار دارد سخت‌نگران کرده و این نگرانی ممکن است برای برانگیختن افراد علیه انقلاب، مورد سوء استفاده دشمنان انقلاب قرار گیرد. لطفاً نظر خودتان را در این مورد بیان کنید.

ج: بازسازی جدی دستگاه دولتی ساخته و پرداخته نظام آریامهری، یکی از مسائل اساسی انقلاب ما است. ما از پیش از انقلاب همیشه به این مسئله توجه جدی داشتیم و آنرا در برنامه خودمان مطرح کرده‌ایم. درهم شکستن دستگاه اداری رژیم ارتجاعی یکی از ضروری‌ترین اقدامات برای تامین پیروزی انقلاب ما است. ولی این درهم شکستن البته به این مفهوم نیست که ما برویم تمام ادارات و وزارتخانه‌ها را از همه افراد گذشته خالی کنیم و افراد نوی که هنوز سابقه‌ای ندارند جایشان بگذاریم. نه، این درهم شکستن باید آن نظام اداری را که هدفش تحمیل سیاست عمومی آریامهری، سیاست وابستگی به امپریالیسم، سیاست استبداد سلطنتی بوده است براندازد و جای آن دستگاهی بوجود آورد که بجای اینکه زاید‌های باشد، الواربر اقتصاد کشور، به جای اینکه وسیله اعمال فشار و دیکتاتوری دستگاه حاکمه استبدادی علیه خلق باشد، تبدیل بشود به وسیله‌ای برای پیشرفت اقتصادی و شکوفایی اقتصاد کشور. این است هدف واقعی از درهم شکستن دستگاه دولتی نظام سرنگون شده.

تردید نیست که در دستگاه دولتی نظام سرنگون شده آریامهری، عده زیادی از مهره‌های دستگاه جاگرفته بودند. اینها صد درصد وابستگی داشتند به رژیم و بتدریج که از پایین به بالا ترمی رفتیم، عده بیشتری از آنها عامل مستقیم رژیم بودند یعنی عنصر فساد در این افراد از پایین به بالا افزایش پیدا می‌کرد. پس اولین کار در این زمینه عبارت است از بیرون راندن عناصر وابسته به رژیم سرنگون شده از دستگاه اداری. برای اینکه اینها تا روزی که در این دستگاه باقی بمانند جز خرابکاری برای هموار ساختن راه بازگشت نظام گذشته کاری انجام نخواهند داد. این را هم مادرین دوسال ونیم انقلاب دیدیم. دیدیم که این عناصر، بدون اینکه همه‌شان حتما ساواکی باشند، از لحاظ اقتصادی وابسته به آن نظام هستند، در نظام جدید مقدراتی از امتیازات خودشان را از دست داده‌اند، اینها هر جا بتوانند خرابکاری می‌کنند.

به این ترتیب بازسازی و نوسازی این دستگاه اقدامی است به خودی خود انقلابی و مورد تایید همه نیروهای انقلابی. ولی اینکه این اقدام چگونه انجام بگیرد و بازسازی بر چه معیار و چه مبنایی استوار باشد، بستگی دارد به چگونگی حاکمیتی که الان قدرت را در دست دارد. به نظر ما همه عناصر فاسد، همه عناصر از لحاظ سیاسی فاسد و وابسته به رژیم گذشته، عناصر ضد انقلابی، عناصری که از لحاظ اخلاقی فاسدند و رشوه می‌گیرند و از این راه ترویج فساد می‌کنند، اینگونه عناصر باید از دستگاه دولتی بیرون رانده شوند و برعکس، کلیه عناصری که حاضر باشند در دستگاه دولتی صادقانه به نظام کنونی ضد امپریالیستی و مردمی خدمت کنند، باید به کار گرفته شوند و از آنها استفاده شود. این آن اصلی است که ما به آن اعتقاد داریم. اما پاکسازی افراد بعنوان اینکه اینها دارای یک نگرش سیاسی و ایدئولوژیک غیر از نگرش و بینش گروه معینی در یک وزارتخانه هستند، نتیجه‌ای جز زیان زدن به انقلاب و تفرقه

نیروهای هوادار انقلاب ندارد. باکمال تأسف باید بگوییم که در ادارات مختلف در این زمینه برخوردهای مختلفی مشاهده شده است. در بعضی از ادارات عناصر خرابکار، عناصری که وابسته به ساواک بودند، در جریان پاکسازی توانستند در مواضع تعیین کننده قرار بگیرند و با اجرای یک سیاست بسیار مخرب و تفرقه انگیز، کارهای خلاقی انجام بدهند. ولی این را هم باید بگوییم که همه جا اینطور نبوده و برعکس، خود این عناصر فاسد مشمول پاکسازی شده اند. البته در جاهایی هم عناصری را حتی به جرم اینکه وابسته به یک جریان اسلامی هستند که صد درصد با نظرگاه های افراطیون مذهبی که من از آنها نام بردم، منطبق نیست، پاکسازی کرده اند، یعنی عذر مسلمانان متعهدی را که حاضر نبودند نظریات افراطی آنها را در مسائل گوناگون بپذیرند، خواسته اند. در این زمینه زیاده روی های بسیاری شد و به همین علت هم، تا آنجا که ما به خاطر داریم، جلوی این گونه اقدامات از طرف رهبری انقلاب و مقامات مسئول حاکمیت از تاریخ معینی گرفته شد و پاکسازی موقوف به این گردید که قانون آن به مجلس برده شود و طبق قانون عمل شود. حالا لایحه پاکسازی به مجلس رفته و ما با مطالعه آن باکمال تأسف می بینیم که در آن نظریات افراطی خاصی گنجانده شده که تصویب و اجرای آن می تواند زیان هایی جبران ناپذیر به انقلاب بزند. ولی در صحبت آقای باهنر ما برخورد دیگری دیدیم که گفت لایحه تصویب خواهد شد، اما این به آن معنی نیست که ما از همین فردا همه افراد را می ریزیم بیرون، بلکه ما پاکسازی را به ساواکی ها، وابستگان به ضد انقلاب و افراد فاسد محدود خواهیم کرد. البته در همین چارچوب هم ما نظر آقای نخست وزیر را تایید می کنیم. در مورد افراد زاید بر احتیاج، به نظر ما باید در عین تامین شرایط زندگی و کار آنها، در جهت کوچک تر کردن دستگاه دولتی گام برداشت، چون این دستگاه دولتی ما از نیازی که یک دستگاه دولتی فعال برای هدف های خلقی خود دارد، خیلی بزرگتر است، بی اندازه متورم و باد کرده است. افراد بسیار زیادی که هیچ کار ندارند، در این دستگاه جا گرفته اند، چند سالی در یک جا نشسته کار کوچکی انجام داده و بتدریج تخصصی را که داشته اند، فراموش کرده اند. حالا این مسئله مطرح هست که این اشخاص باید زندگی تازه ای را آغاز کنند. آنها را نمی شود ریخت توی خیابان، آنها را باید برای کار جدید و انجام وظایف جدید آماده کرد یعنی همان شیوه هایی را بکار برد که در تمام کشورهای انقلابی با موفقیت به کار رفته است. مثلاً در کشورهای سوسیالیستی در یک رشته از صنایع، در نتیجه پیشرفت فنی و علمی، تعداد کارگرانی که در این صنایع کار می کنند بیش از حد نیاز شد. در کشورهای سرمایه داری آنرا هم مثل دیگران می ریزند توی خیابان. بیست و پنج میلیون بیکاری که در کشورهای سرمایه داری وجود دارند، اکثریتشان همین ها هستند. اینها را می ریزند توی خیابان و دیگر هم نمی توانند شغلی پیدا کنند و یکی از دردناک ترین پدیده های محکوم کننده نظام سرمایه داری وجود همین خیل بیکاران در این کشورهای بسیار ثروتمند است

که جهانی را غارت کرده اند .

ولی در کشورهای سوسیالیستی وقتی کارگران این یا آن رشته صنعتی زائد می شوند، آنها را می برند در رشته های دیگری و با تمام حقوقی که می گیرند و آنجا یک دوره تجدید تخصص می بینند و به کار جدید مشغول می شوند و هیچ مسئله ای هم پیش نمی آید . رفتار با آنها رفتار بسیار انسانی است . حتی در مورد تامین مسکن کمک های جدی به آنها می شود . برای این که مثلا کارخانه ای که در منطقه کوچکی هست ، وقتی کارگزارانش زیاد می شوند ، چون در همان محل کار برایشان وجود ندارد و باید به محل دیگری بروند و جابجا کنند ، در محل جدید مسکنی برای کارگران جابجا شده تامین می کنند که هیچگونه سختی و ناراحتی احساس نکنند . این برخورد واقعا انسانی در نظام های واقعا متمدنی جهان است .

ما هم از رژیم اسلامی ایران ، از دولت کنونی که خود را پیرو خط انسانی اسلامی امام خمینی می داند ، انتظار داریم که در این مسئله اساسی با کارمندان شریفی که جزو وابستگان به رژیم گذشته و ساواکی ها و فاسدها نیستند ، همینطور عمل کنند و سرنوشت آنها را به دست تصادف نسپارند .

پرسش و پاسخ جلسه ۶۰/۵/۳۱